

امام سجاد(ع) و نهضت توابین در تاریخ

شناخت سیره ایمه‌علیه‌م السلام با موانعی مواجه است که عبارتند از:



هدف اصلی از تحقیق و کاوش در زندگی معصومین‌علیه‌م السلام، در حقیقت شناخت مواضع دینی، سیاسی و اجتماعی آنها برای دست یابی به پیام‌ها، درس‌ها و عبرت‌هایی است که در سیره عملی آنها دیده می‌شود. «امام؛«، جلودار و قافله سالار کاروان صالحان برای رسیدن به کمال مطلوب و سعادت دنیوی و اخروی است. «امامت؛«، هدایت خلق به سوی خداست، پس کسانی می‌توانند رهرو راه ولایت و رهبری باشند که پیشوای خود را آن گونه که شایسته است، شناخته باشند تا به برکت آن معرفت، سیره عقیدتی و عملی آنها را الگوی خویش سازند.

عیسی ساجدی فر در شماره ی 54 فصلنامه ی کوثر نوشت: شناخت سیره ایمه‌علیه‌م السلام با موانعی مواجه است که عبارتند از:

تاریخ‌های خلافتی و سلطنتی، دروغ‌های تاریخی، خلأهای تاریخی و نقاط مبهم، حذف بعضی از صحنه‌های مهم تاریخی، بیان نشدن جغرافیای تاریخی، بیان نشدن شرایط و موقعیت حوادث، تأثیر گرایش‌های مورخان در نقل و بیان تاریخ، از قلم افتادن بعضی از حوادث تاریخی، مخفیانه بودن حرکت‌های انقلابی شیعیان و محدود بودن ایمه‌علیه‌م السلام در ارتباط با شیعیان و بیان مواضع آنها.

با وجود موانع فوق، هر کاوشگر و محقق کوشایی می‌تواند از لابه لای گزارش‌های تاریخی و قراین و شواهد موجود، با ظن و گمان به واقعیت پی‌برد. در این نوشتار سعی ما بر آن است تا به یاری خداوند، موضع امام سجادعلیه السلام را در «نهضت توابین؛« به دست آوریم که آیا آن حضرت با این قیام موافق بود یا مخالف؟

قبل از پرداختن به جواب این سوال مهم، لازم است نهضت توابین را به طور اجمالی بررسی نماییم.

علل و عوامل نهضت

بعد از شهادت امام حسین‌علیه السلام، شیعیان کوفه به خاطر بی‌وفایی و پیمان شکنی که نسبت به آن حضرت از خود نشان داده بودند، به شدت پشیمان بودند. آنها به امام حسین‌علیه السلام نامه نوشتند و عاجزانه اصرار کردند تا آنها را از ظلم و جور امویان نجات دهد. اگرچه امام حسین‌علیه السلام باید براساس رسالت الهی خویش اقدام به امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد و در مقابل ظالمان موضع می‌گرفت، حتی اگر کوفیان از او دعوت نمی‌کردند، ولی دعوت آنها نیز یکی از علل قیام امام و حرکت او به طرف کوفه بود. با این وجود، آنها بعد از دعوت امام حسین‌علیه السلام او را تنها گذاشتند و یاری‌اش نکردند!

کوفیان برای سومین بار، در حادثه کربلا طعم تلخ شکست و زبونی را در مقابل شامی‌ها چشیده بودند. آنها تنها راه جبران گناه عظیم کشته شدن امام و شکست‌های تحقیر کننده خویش را، قیام و خونخواهی امام حسین‌علیه السلام می‌دانستند و می‌گفتند: ما مثل بنی‌اسرائیل شده‌ایم که حضرت موسی برای جبران نافرمانی و برگشت از گوساله پرستی آنها، دستور داد یکدیگر را بکشند. تنها راه توبه ما نیز قیام و کشتن دشمنان است... «انکم ظلمتم انفسکم باتخاذکم العجل فتوبوا الی باریکم فاقتلوا انفسکم ذلکم خیرکم عند باریکم فتاب علیکم...«

آنان به دلیل پشیمانی از اعمال گذشته خود، در تاریخ اسلام به «توابعین؛« شهرت یافتند.²

اولین جلسه مشورتی

در سال 61 ه. ق. نخستین گردهمایی توابعین در منزل سلیمان بن صُرد خزاعی، از اصحاب پیامبر و بزرگان شیعیان کوفه، تشکیل شد.

شرکت کنندگان حدود صد نفر از دلیران و بزرگان شیعه بودند و همگی متجاوز از شصت سال داشتند که این عامل سنی، دلیل بلوغ تفکر مذهبی و پختگی رفتار آنها بود.

رهبران نهضت

نهضت توابعین تحت رهبری پنج نفر از قدیمی‌ترین و معتمدترین یاران حضرت علی انجام گرفت که عبارتند از: سلیمان بن صرد خزاعی، مسیب بن نجبه فرازی، عبدالله بن سعد بن نفیل ازدی، عبدالله بن والی تیمی و رفاعه بن شداد بجلی.³

سلیمان از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و حضرت علی علیه السلام بود و در جنگ جمل و صفین حضور داشت. بعد از هلاکت معاویه، شیعیان در خانه سلیمان جمع شدند و به امام حسین علیه السلام نامه نوشتند و او را دعوت به قیام نمودند. چهار نفر دیگر، از تابعین به شمار می‌رفتند و همیشه در صف مقدم فعالیت‌های شیعیان کوفه قرار داشتند و به خاطر خلوص نیت و فداکاری در راه اهل بیت، مورد احترام شیعیان بودند.

نتیجه اولین گردهمایی

در نخستین جلسه توابعین، سلیمان به عنوان رهبر نهضت انتخاب شد. او در همان جلسه معیارهای بسیار دقیق و سختی را برای عضوگیری بیان نمود.⁴ و خطوط سیاسی، نظامی و پشتوانه مالی نهضت را ترسیم نمود.

شیعیان در طول سال‌های 61 - 64 ه. ق. مشغول جمع آوری اسلحه و عضوگیری بودند.

مرگ یزید و سقوط کوفه

وقتی خبر مرگ یزید (64 ه. ق.) به کوفه رسید، مردم کوفه شورش کردند و عمر بن حریث، حاکم کوفه را از قصرش بیرون نمودند و با عبدالله بن زبیر که در حجاز مدعی خلافت بود، بیعت نمودند.⁵ عبدالله بن زبیر نیز عبدالله بن یزید را به فرمانروایی کوفه تعیین کرد و به این وسیله کوفه در اختیار ابن زبیر قرار گرفت. سلیمان بن صرد به شهرهای بصره و مداین نامه نوشت و از رهبران شیعیان آن شهرها جهت شرکت در خونخواهی سیدالشهداء علیه السلام دعوت نمود. آنها نیز استقبال کردند.⁶ قرار شد «جنبش"؛ به صورت پنهانی فعالیت، تبلیغ و جذب نیرو نماید. عده‌ای را نیز مسوول جمع آوری اموال و هدایا از جانب شیعیان نمودند تا اسلحه و تجهیزات جنگی را فراهم سازند. زمان شروع نهضت، آغاز ربیع الثانی سال 65 ه. ق. معین شد. محل تجمع آنها «نخيله"؛ و شعارشان «یا لثارات الحسین"؛ بود.⁷

ورود مختار به کوفه و تبلیغات او

مختار یکی از پیروان اهل بیت بود که با توابعین در قیام علیه بنی‌امیه و خونخواهی سیدالشهداء علیه السلام هم عقیده بود. ولی او معتقد بود که سلیمان بن صرد صلاحیت نظامی و تجربه کافی برای فرماندهی و رهبری قیام را ندارد. مختار خود را به عنوان نماینده محمد بن حنفیه، سزاوارتر به رهبری می‌دانست، به همین دلیل به تبلیغات علیه سلیمان بن صرد پرداخت. او می‌گفت: «سلیمان فقط می‌خواهد قیام کند، هم خودش را به کشتن می‌دهد، هم شما را. او بصیرت و دانش جنگی کافی ندارد."؛

مختار سعی در متفرق کردن یاران سلیمان نمود. اگرچه توابعین به سلیمان بیشتر از مختار اعتماد داشتند، ولی تحت تأثیر سخنان مختار قرار گرفتند. حدود دو هزار نفر از توابعین جذب مختار شدند، در بقیه افراد نیز سستی ایجاد شد، به طوری که از 16 هزار نفری که در لیست توابعین ثبت نام کرده بودند، فقط چهار هزار نفر در روز موعود حضور یافتند و علی‌رغم سه روز توقف توابعین در نخيله، فقط هزار نفر به جمع آنها افزوده شد. از مداین و بصره نیز فقط 500 نفر در قیام شرکت کردند.

قبل از حرکت از اردوگاه نخيله، عبدالله بن سعد بن نفيل كه يكى از رهبران نهضت بود، به سليمان گفت: حالا كه ما به خونخواهى حسين عليه السلام بيرون آمده‌ايم و قاتلان حسين همگى در كوفه هستند - از جمله عمر بن سعد - پس اينها را بكشيم. 8

بقية باران سليمان نيز رأى او را تأييد نمودند و گفتند: اگر ما به سوى شام برويم فقط به عبيدالله بن زياد دست خواهيم يافت، در حالى كه بيشتر افراد مورد نظر و قاتلان سيدالشهداء در كوفه هستند. سليمان با آنها مخالفت نمود و گفت: لازمه جنگيدن با كوفيان، جنگيدن با اقوام و خويشان است و قاتل اصلى هم ابن زياد است. 9

سپاه توابين به طرف شام به حركت درآمد. توابين در مسير راه، يك شبانه روز در كنار قبر سيدالشهداء عليه السلام توقف نمودند و بسيار گريه كردند. 10 سپس بى‌وقفه بيايانها را درتورديدند تا به «عين الورده"; رسيدند و درآن جا با سپاه شام به فرماندهى عبيدالله بن زياد - كه تعداد آنها حدود سى‌هزار نفر بود - وارد جنگ شدند. سپاه شام به طور وحشتناكى بر آنها حمله ور شد. توابين نيز از خود دلاورى و صلابت وصف‌ناپذيرى نشان دادند. نبرد، سه روز طول كشيد. رهبران توابين، يكى بعد از ديگرى به شهادت رسيدند. تنها يكى از آنها (رفاعة بن شداد) باقى ماند كه دستور عقب‌نشينى به طرف كوفه را صادر نمود.

نتيجه قيام

ثمره قيام توابين عبارت بود از:

1. ايجاد رعب و وحشت بر قلوب جنايتكاران اموى، چون قيام آنها شديدترين نهضتى بود كه تا آن موقع به وقوع پيوست. 11
2. زمينه سازى سياسى و نظامى براى قيام مهم ترى كه توسط مختار به وقوع پيوست. در واقع، قيام توابين «تشيع"; را قدمى ديگر به طرف وجودى مستقل به پيش برد.
3. اين قيام سبب شد تا خاكستر از روى آتش تشيع برداشته بود و آتش دل‌هاى داغديده آنها فروزان‌تر شود و در نهايت، منجر به نابودى حكومت امويان گردد. 12

شرائط سياسى، اجتماعى امام سجاده عليه السلام

اگر بخواهيم به طور دقيق‌تر موضع امام سجاده عليه السلام در قبال قيام‌هاى معاصرش و ارتباط آن حضرت با اين نهضت‌ها را بررسى كنيم، لازم است شرايط سياسى و اجتماعى، رفتار حكام، موقعيت شخصى و خانوادگى امام، وضعيت فكرى، سياسى و عقيدتى مردم و حوادث آن دوران را ترسيم نماييم.

امام سجاده عليه السلام در شرايطى عهده‌دار «امامت"; شد كه سنگين‌ترين غم‌ها و جراحت‌هاى روحى و عاطفى بر قلبش وارد شده بود، مثل شهادت مظلومانه پدر، برادران و اقوام بى‌سرپرست شدن ده‌ها زن و كودك داغديده، آوارگى و اسارت از كربلا به كوفه و شام و مدينه، نداشتن مدافعان و حاميان صادق، كنترل شديد حكومت مستبد و خونريز كه حتى در ريختن خون فرزندان پيامبراكرم و انجام زشت‌ترين و خشن‌ترين اعمال، باكى نداشتند و با رفتارى وحشيانه نفس‌ها را در سينه‌ها حبس و جرأت اعتراض و انتقاد را از هر معترضى سلب نموده بودند، به طورى كه به خاطر مخالفت، سهميه بيت المال و عطايائى يك شهر را قطع مى‌كردند. 13

عنصر مهم ديگرى كه مى‌توانست در موضع‌گيرى امام سجاده عليه السلام در قيام‌ها تأثير بگذارد، مردم بودند. امام سجاده عليه السلام چگونه مى‌توانست به آن مردم اعتماد نمايد و به پشتوانه آنها در صحنه سياسى، اجتماعى حضور پيدا كند و يا موضع مثبت خودش را اظهار نمايد؟ در حالى كه سستى‌ها و بى‌وفايى‌هاى مردم كوفه را نسبت به جد بزرگوارش، اميرمومنان عليه السلام و عمويش، امام حسن عليه السلام و پدرش، امام حسين عليه السلام ديده بود و شاهد بود كه چگونه اين مردم بارها در صحنه‌هاى حساس سياسى و

نظامی، امام و رهبر خود را نه تنها رها نمودند، بلکه در مقابلش شمشیر کشیدند و در بحران‌های سیاسی و احساس خطرهای جدی، سکوت و انزوا را پیشه خود ساختند و آن را بر قیام و جهاد و شهادت ترجیح دادند و یا نامردانه به صفوف دشمنان پیوستند، مثل دوران امام حسین علیه السلام!

خطبه‌ای که امام سجاد علیه السلام در جمع مردم کوفه خواند، بیانگر شناخت دقیق امام از مردم کوفه و نشانه وضعیت فردی و اجتماعی خود و خانواده‌اش و بهترین دلیل برای سکوت امام و انزوای سیاسی اوست. بعد از سخنرانی امام سجاد علیه السلام، مردم به شدت تحت تأثیر قرار گرفتند و یکصدا فریاد زدند: ای فرزند رسول خدا! ما گوش به فرمان و پاسدار حق شما هستیم. اکنون فرمان بده تا اطاعت کنیم! 14

امام سجاد علیه السلام فرمود: هرگز، هرگز تحت تأثیر شعارهای شما قرار نخواهیم گرفت و به شما اعتماد نخواهم کرد. ای جنایتکاران مکار! میان شما و آرمان‌هایی که اظهار می‌دارید، فاصله‌ها و موانع بسیاری است.

آیا می‌خواهید همان جفا و پیمان شکنی که با پدران من داشتید، دوباره درباره من روا دارید؟ نه، نه! به خدا سوگند! هنوز جراحت‌های گذشته‌ای که از شما بر تن داریم، التیام نیافته است. همین دیروز بود که پدرم به شهادت رسید، در حالی که خانواده‌اش در کنار او بودند.

داغ‌های برجای مانده از فقدان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم، پدرم و فرزندانش و جدم، امیرمومنان علی علیه السلام فراموش نشده است. طعم تلخ مصیبت‌ها هنوز در کامم هست و غم‌ها در گستره سینه‌ام موج می‌زند. تنها از شما می‌خواهم که نه به یاری ما بیایید و نه به دشمنی و ستیز ما برخیزید!

موضع امام سجاد علیه السلام در قیام توابین

نهضت توابین و قیام مردم کوفه، نتایج نسبتاً خوبی برای مسلمانان حق طلب به دنبال داشت و زمینه را برای قیام‌های بعدی فراهم نمود و بیم و ترس را در دل امویان انداخت. هدف توابین نیز مقدس بود، ریشه‌کن نمودن ظلم و فساد و دفاع از دین و سپردن حکومت به دست صالحان و فرزندان رسول خدا. چون قیام توابین حرکتی بی‌موقع، نسجیده، خودسرانه و محدود بود، طبعاً امام سجاد علیه السلام نمی‌توانست موضع صریحی در حمایت از آنها داشته باشد، ولو این که از لابه‌لای سخنرانی‌های آنها می‌شود فهمید که توابین، امام سجاد علیه السلام را به عنوان رهبر دینی و امام قبول داشتند و مصمم بودند قبل از پیروزی کامل، از ذکر نام او به عنوان امام و رهبر خویش خودداری کنند، ولی در طول مبارزات، اشارات مبهم و مخصوصی به امامت آن حضرت می‌نمودند که نمونه آن را در اشعاری که 171#&عبدالله بن الاحمر؛ سروده و در آن، از يك منادی که معروف همه است و دعوت کننده به خیر و رستگاری است، نام برده 15 که مسلم آن منادی، امام سجاد علیه السلام است، زیرا محمد بن حنفیه سه سال بعد از قیام توابین نامش به امامت برده شد. توابین می‌خواستند حکومت را به اهل بیت علیهم السلام واگذار کنند. 16

توابین وقتی با لشکر شام مواجه شدند، در مقابل پیشنهاد آنها برای رها کردن جنگ، خواسته‌هایی را عنوان نمودند، از جمله: تحویل دادن عبیدالله بن زیاد (فرمانده لشکر شام) به آنها و برکنار نمودن عبدالملك بن مروان (خلیفه وقت)، تا توابین بتوانند حکومت و رهبری جامعه را به اهل بیت پیامبر اکرم واگذار نمایند. 17

موارد ذکر شده فقط می‌تواند به قیام توابین جهت بدهد و هدف و انگیزه آنها را روشن نماید. شاید بتوان گفت که قیام آنها با اذن غیر مستقیم امام عصر بوده است، یعنی امام سجاد علیه السلام اگرچه هیچ موضع صریحی که دلالت بر تأیید یا رد توابین باشد، اتخاذ ننمود - به خاطر موانعی که ذکر شد و به خاطر قبول نداشتن شیوه مبارزه آنها - با اصل قیام که نهضتی ضد ظلم و برای اجرای عدالت بود، موافق بود.

ایمه معصومین نهضت‌های عصر خویش را نه به طور مطلق رد کردند و نه پذیرفتند، بلکه آنها را که در چهارچوب اهداف امامت و بر اساس حق محوری حرکت کردند، تأیید و بقیه را رد نمودند. قیام توابین چون در معیار حق می‌گنجید، تاریخ هیچ گونه ردی را در مورد آن به امام سجاد علیه السلام نسبت نداده است. دلیلی هم برای مخالفت وجود نداشت، چون این قیام‌ها فوایدی داشت که قبلاً ذکر شد.

چرا توابعین بدون اجازه امام دست به جهاد و قیام زدند؟

میرزا ابوالحسن شعرانی در ترجمه کتاب نفس المهموم، پاسخ را چنین بیان نموده است: «در جواب می‌گوییم امام سجادعلیه السلام از مردم کناره‌گیری کرده بود و حال او مانند حال امام زمان در عصر ما است. همان طوری که در زمان ما نمی‌شود در اجرای احکام ضروری دین منتظر ظهور امام زمان‌علیه السلام شد، مثل رسیدگی به ایتام و محجورین، قصاص، دفاع، حدود و... چون ترك اینها موجب فتنه‌ها و تسلط اشرار می‌شود، با این که اینها از وظایف امام زمان‌علیه السلام است، توابعین نیز وظیفه مجاهدت و توبه کردن داشتند با کشتن قاتلین سیدالشهداءعلیه السلام. اگرچه امام سجادعلیه السلام در قیام حضور نداشت و مصلحت در اقدام او نبود ولی نهی نیز نفرمود و توابعین نیز تمسك به آیه قرآن نمودند و اگر کسی حکم خدا را به وسیله قرآن یا اجماع یا عقل بداند، مثل این است که از لفظ [و زبان] امام شنیده باشد.«

سکوت نخبگان و عواقب آن

اگر چه توابعین جان و مال خویش را در راه هدفی مقدس - که رضای خداوند، انتقام خون شهدای کربلا، ریشه کن نمودن کانون فتنه اموی و سپردن امور جامعه به دست اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم بود نهادند، اما آن همه خسارت و کشته، يك هزارم اثر حادثه کربلا را از خود برجای نگذاشت، چون اگر رهبران توابعین و برجستگان قیام که خود از دعوت کنندگان حسین بن علی‌علیهما السلام بودند، آن حضرت را یاری می‌کردند، حادثه کربلا به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد.

پی‌نوشت‌ها:

1. بقره / 54.

2. انساب الاشراف، بلاذری، ج 5، ص 204 و تاریخ طبری، ج 2، ص 417.

3. الاجابة، ج 2، ص 127.

4. تاریخ طبری، ج 2، ص 499 و انساب الاشراف، ج 5، ص 205.

5. بحارالانوار، ج 45، ص 455.

6. تاریخ طبری، ج 4، جزء 7، ص 49 و 48 والکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج 3، ص 234.

7. التنبيه و الاشراف، ص 311.

8. تاریخ طبری، ج 4، جزء 7، ص 67 و بحارالانوار، ج 45، ص 359.

9. تاریخ طبری، ج 4، جزء 7، ص 67.

10. همان، ص 70.

11 و 12. حیاة الشعر فی الکوفه، ص 73.

13. تاریخ الادب العربی، ج 2، ص 347.

14. شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج 4، ص ؟

15. مروج الذهب، ج 3، ص 101.

16. تجارب الامم، ج 2، ص 97.

17. انساب الاشراف، ج 5، ص 210 و الكامل فی التاريخ، ج 3، ص 343.